

ستارخان و تقی زاده

در موضوع روابط ستارخان و تقی زاده سه تلگراف از ستارخان به تقی زاده و سواد يك نامه از تقی زاده به ستارخان موجود است که به لطف همسر محترم تقی زاده، خانم عطیه، دیده‌ام و در این صفحات به چاپ رسانیده می‌شود. این نامه که از اسناد بسیار مهم در موضوع انقلاب مشروطیت و فعالیت‌های مستمر تقی زاده است چند ماه قبل از ورود تقی زاده به تبریز (از سفر فرنگ) نوشته شده است تقی زاده چهاردهم ذی الحجه ۱۳۲۶ به تبریز وارد شد (امیر خیزی، ص ۲۵۰)، ولی البته نمی‌دانیم که به دست ستارخان رسیده بوده است یا نه؟ بهر تقدیر مبین اقدامات تقی زاده است در قضیه محاصره تبریز و مبارزات ستارخان و یارانش در قبال محمد علی شاه.

آن قسمت از مطالب این نامه که در حمله به محمد علی شاه است مشابه است با نامه دیگری از تقی زاده که هجده سال پیش در همین مجله یفما چاپ شده است.

ایرج افشار

= ۱ =

۲۲ رجب از تفلیس

بزرگوارا، بعد از تقدیم سلام خالصانه و عرض عشق و ارادت غایبانه عرض میدارد با کمال اختصار که سابقاً عرض کرده بودم که به تبریز (۱) خواهم آمد و چند روز بود که هر روز مصمم حرکت به خدمت و زیارت شما بودم و در مدت اقامت در باکو و تفلیس يك دقیقه راحت نبوده و شب و روز لاینقطع مشغول استمداد به تبریز بودم و هیچ کاری غیر از این درینجا نداشتم تا در این اواخر وقایعی پیش آمده که ما را مجبور کرد که یکی را به فرنگستان بفرستیم برای کاری که در حقیقت مهمتر از همه این کارهاست و آن علاوه بر مسائل پلتیکی دیگر که در اروپا و مطبوعات آنجا و پارلمانها و دربارهای دول باید کرد مسئله مهمه قرض ایران بود که مطرح مذاکره جراید شده و خود آن جناب بهتر می‌دانید که کار قرض و پیشرفت نکردن آن از واجبات اولیه این کار است و نجات و فناء ما بسته به همین قرض است.

اگر قرضی نقد به دولت ایران و شاه داده شد کار ما تمام و بکلی فانی هستیم و اگر

۱ - تقی زاده ۱۴ ذی الحجه ۱۳۲۶ به تبریز وارد شده است (قیام آذربایجان و ستارخان، ص ۲۵۰).

بالمکس داده نشد یقین است که کار ایشان قطعاً تمام و آنها فانی هستند. دیگر این مسئله به اندازه‌ای روشن است که محتاج به دلیل و برهان نیست که نجات و فقای هر يك از طرفین و يك طرفی شدن کار بسته به صورت گرفتن و ننگرفتن این قرض است. لهذا چون آدم کافی برای این کار نداشتیم مجمع مشاورهٔ دوستان حکم به تأخیر مسافرت من به تبریز کرده و لازم دانست که به عجله به فرنگ رفته از این قرض به هر نحو است مانع شوم و تا يك ماه به تبریز عودت نمایم.

از آن جناب که امروز من نجات دهندهٔ ایران و استوسل (۱) حریت می‌دانم خواهش مندم که باکمال پشت گرمی و دل گرمی و قوت قلب و ثبات قدم و عزیمت راسخ و ایمان کامل ثبات و استقامت ورزیده و ایستادگی کرده ابدأ به صلح و آشتی و راه دادن حاکم طهران به شهر راضی نشده منتظر کمک قفقاز بشوید که از پیش و پس به شما خواهد رسید، و باید این پادشاه طاغی را که قسم خود را شکسته و مجلس ملت و مسجد خدا و اولین معبد پای تخت شیعه را توپ بسته، اولین کتابخانهٔ اسلامی ایران را غارت کرده و قرآنهارا سوزانیده، مرکز ملت را خراب و ملت ایران را تحقیر و توهین نموده، به وطن خود خیانت ورزیده، به پدرش عاق شده، اصول قوانین اساسی را بر هم زده، آن کتاب مقدس را زیر و زبر کرده، اصل ۵۱ آن را رعایت نکرده و به مقتضای قسمی که در آن است عمل ننموده پشت قرآن را مهر کرده که اگر ثانیاً قانون را نقض کند مسئول بوده یعنی از سلطنت ایران خلع شود و باز نقض قسم کرده، علما و مجتهدین اسلام را زنجیر کرده، دنده شکسته، ریسمان به گردن انداخته، پشت اسبهای قزاقها دوانیده، ریش کنده، حبس و تبعید و زنجیر کرده، و کلا و ناطقین و روزنامه نگاران را که زبان ملت و حافظ حقوق مملکت اند کشته، دار زده، پاره پاره نموده بی غسل و کفن به خندق انداخته و ملت را توهین عظیمی کرده که باید يك انتقام هولناکی از قاتلین ایلچیان خود بگیرد و قصاص شهدای خود و جوانان وطن و پیشروان خود را نماید، مسجد راطویلهٔ اسبان قزاق نموده و مجلس را به پالکونیک روسی بخشیده که خانهٔ خود نماید. پای تخت اسلام را به روسها سپرده و لیاخوف روسی را حاکم طهران و فعال مایشاء کرده، نماز جماعت و موعظه و منبر را به موجب اعلان رسمی منع و اجتماع بیش از پنج نفر را سخت غنغن نموده، به موجب يك اعلان دیگر حکم کرده که هر کس هر وقت شب در به روی مأمور دولت که بخواهد داخل خانهٔ او بشود باز نکند، خانه‌اش به توپ بسته خواهد شد که هر مأمور دولت یا هر لوطی که از پشت در اسمش را مأمور دولت بگذارد اجازه و حق دخول پیش زن هر مسلمان دارد.

نش دو سالهٔ سید عبدالحمید شهید اوائل مشروطیت را از قبر خود که در مسجد جامع طهران بود در آورده و نفت ریخته و آتش زدهٔ قشون شقاوت کار بیدین او در تبریز داخل حمام زنان شده و زنهای مسلمانان را لخت و عور بیرون ریخته دست بی‌عصمتی بدانها دراز کرده، باید این پادشاه روس پرست بلکه روس خالص را که علمای نجف هم حکم بر وجوب

۱ - کذا در اصل، کلمه بنا به حدس آقای زریاب خویی باید اصطلاحی باشد که از

زبان روسی وارد شده است.

جهاد با او را داده‌اند از میان برداشته و سلطنت و تاج و تخت را به وارث قانونی یعنی ولیعهد سپرد.

هرگز ایرانی نباید زیر این ننگ برود که شخصی که جسدش ایرانی و روحش روس است و درشقاوت از این زیاد بدتر بر او سلطنت کند حاشا و کلا این نخواهد شد. ایرانیان غیور، فرزندان رشید ایران تا قطره آخر خون خود را راضی به این رسوائی نخواهند گشت که زیر سلطنت محمد علی زندگی کنند و قصاص و انتقام شهدای خود و وکلای ملت را که در راه شما کشته شدند نگیرند. آه آه آه، البته الف البته استقامت بورزید و سست نشوید که دست خدا با شما است و شما مؤید من عندالله هستید. تمام عالم با شما است. (۱)، چیزی که از همه این مطالب واجب‌ترست این است که امروز شما حکماً فوراً باید حکومت آذربایجان را به دست خود بگیرید، یا کسی دیگر بگذارید و درین کار خیلی-خیلی غفلت شده که شما خود را قانوناً و رسماً به داخله و خارجه حاکم نشناسانده و احکام به ولایات صادر نمی‌کنید و می‌گذارید همیشه دشمنان شما و طرف شما را به اسم دولت یا حکومت و شمارا به اسم شورشیان بنامند. در این صورت معلوم است که از اطراف آذربایجان به شما کمک نمی‌رسد و به دلگرمی به شما مایل نمی‌شوند. اگر در آنجا آدم عالمی پیش شما باشد او خواهد فهمید که من چه عرض می‌کنم.

اول چیز لازم این است که اعلان حکومت بلکه دولت رسمی به نام خود بکنید و خودتان را از اسم شورشیان و یاغیان بیرون بیاورید، یعنی می‌گوئید پادشاه ما احمد میرزا است ولی حالیه تخت و تاج در دست غاصب است و ما باید تخت و تاج ایران را گرفته به وارث رسمی برگردانیم و به طهران رفته پادشاه خودمان احمد میرزا را به تخت بنشانیم. لهذا تا وقتی که به طهران رسیده غاصب و خائن را از میان بر نداشتیم و در جنگیم یک دولت اداری موقتی (ناخوانده) تأسیس می‌کنیم و یک مجلس شورای ملی ایران موقتی در تبریز زود تأسیس می‌کنیم تا وقتی که مملکت از دست غاصب خلاص شده و حق به صاحبش برگردد که باز مملکت سلطنتی بشود. این از واجبات اولیه است که تا این را کردید ولایات آذربایجان از ترس به احکام شاهانه و آمرانه شما باسم مجلس و دولت اطاعت خواهند کرد. بلکه عین الدوله را گرفته بشما خواهند داد.

مسئله دیگر این است که یک تلگرافی به فرانسه نویسانده به امضای «ستارخان و عموم ملت آذربایجان» پارلمان فرانسه (شامبر) مخابره کنید که ما ابداً قرضی را که ملل حریت پرست دنیا به شاه خائن ما برای افنای حریت ملت و جنگیدن با مشروطه طلبان خواهند داد قبول نخواهیم کرد و پروتست می‌کنیم. البته این تلگراف را به شخص عالمی نویسانده بمجلس ملی فرانسه یا بیکی از روزنامه‌های معروف فرانسه مخابره کنید.

عرض دیگر آنکه یک تلگراف البته به ژون تر که هادار اسلامبول بکنید که در میان حکومت و دولت کهنده شما و دولت ما بعضی اختلافات سرحدی بود که ما امیدوار بودیم که دو دولت

۱ - تا این قسمت از نامه مشابه است با نامه‌ای که ازو در مجلهٔ یغما چاپ شده است، سال ۱۲ یغما (۱۳۲۸) این نامه به استانبول نوشته شده و تاریخ غره شعبان است.

مشروطه همجوار آنرا بخوبی و بصلح تصفیه میکنند. بدبختانه امروزها که ماوشما هر دوسر گرم جهاد حریت هستیم و قوای مامشغول محاربه با استبداد است از طرف اداره کهنه شما بعضی تجاوزات بسرحدات ما می شود که حواس ما را در کار خود پریشان می نماید. روانیست که شما حامیان آزادی عالم درین موقع بر یک مشت مجاهدین آزادی ملت خود بتازید و ما را مشغول کنید. قبیح و عیب است این تجاوز در این موقع. ول کنید این تجاوزات را و بگذارید که ملت اسلام به فراغت از جنگه خائنان و مستبدین آزاد شود و بگذارید که دودولت تازه مشروطه در آینده این اختلافات را تصفیه بکند. وطن ما را پاره پاره نکنید. ستار خان و عموم ملت مشروطه طلب آذربایجان.

باری خسته شدم، از خدا توفیق شمارا می خواهم و شب و روز دست بر آسمان بشما دعا می کنم. جان ناقابل قربان غیرت.

سید حسن تقی زاده

=۲=

از تبریز به طهران - نمره ۵ - عدد کلمات ۱۳۰ - ۲ شعبان ۱۳۲۷

توسط جناب مستطاب آقای تقی زاده دامت برکاته حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف اعظم آقای سپهدار اعظم مدظله العالی معتمدی السلطان یار محمد خان و حسین خان کرمانشاهی که در این مدت با یک غیرت فوق العاده در مقابل جنود استبداد با این خادم ملت دادمردی داده و از اشخاصی هستند که تمام جراید حتی حضرت آقای تقی زاده تصدیق بر مجاهدت حقیقی او دارند چند روز قبل در انجمن مقدس ایالتی هم توصیه مشارالیه را نموده این خادم ملت نیز استدعای مخصوص از حضور مبارک می نماید که محض جبران فداکاریهای صادقانه مشارالیه که همه نوع لیاقت خدمت گذاری را دارند به ریاست سواره یا افواج نظامی حدود کرمانشاهان و منصب شایانی مفتخر و سرافراز فرمائید. مشغول خدمتگذاری بوده باشند. مایه امیدواری عموم مجاهدین خواهد بود.

خادم ملت - ستار

=۳=

از تبریز به طهران - نمره ۸ - عدد کلمات ۹۰ - ۲ شعبان ۱۳۲۷

خدمت ذی شرافت جناب مستطاب آقای تقی زاده دامت برکاته. اگر تشریف و طرفدار مجاهدین ایران و تمام کره ارض خود حضرت عالی هستید که هیچ محتاج بتوصیه نیست. مع هذا من باب پاس حقوق تصدیع می دهد مجاهدین کرمانشاهان که خدمات همدان و سایر نقاطشان کالشمس فی النهار نمایان است حالا در طهران هستند. تمنی مخصوص از حضرت عالی و سایر اولیای امور آن است که در انجاح مطالب و مقاصد حقه شان توجه فرموده در آنجا و یا در کرمانشاه مستظهما مشغول خدمات دولت و ملت بوده باشید.

خادم وطن - ستار

از تبریز به تهران - حضوری است - ۲۳ صفر ۱۳۲۸

متأسفم از اینکه تمام فداکاری و خدمات این خادم ملت فقط برای ایجاد اتحاد معنوی مابین تمام افراد ملت و اتحاد اهالی مملکت و در حفظ شئونات مجامع ملیه و ایالت قانونی است حال حضرات آقایان که این خادم ملت را به اتحاد و موافقت توصیه می‌فرمائید (۱) موجب بسی تحسیر می‌شود.

صریحاً اظهار می‌دارم که این خادم ملت موفقیت ملت و ازدیاد شوکت دولت و رفاه رعیت را خواهانم. خود را ابداً رقیب مسند متکیان و آلوده ریاست نمی‌دانم. حضرات مدیران جراید حاضرین تلگرافخانه را سلام می‌رسانم. و توجهات قلمیه ایشان را به عرایض منصفانه خود جلب می‌کنم که آثار قلمیه خودشان را در تحریر مطالب حق و تعویق اتحاد ملت به تمهیل مساعدت در استخلاص قومیت مشحون فرمایند.

خادم ملت - ستار

۱ - اشاره است به اختلافاتی که میان ستارخان و مسئولان امور تهران بتدریج پیش آمد و منجر به رفتن سردار بطهران شد و به عاقبت بدی منتهی گردید. شرح مقدمات این امر و آمدن اردوی دولتی به تبریز و حرکت سالار و سردار بطهران در کتاب نفیس «قیام آذربایجان و ستارخان» تألیف اسمعیل امیرخیزی (تبریز، ۱۳۳۹) مندرج است.

راهنمایی

کلیه شماره های متفرقه مجله ینما از آغاز تا امروز در تصرف و تصدی آقای آذری است. خواهندگان به اورجوع فرمایند به این نشانی: تهران، خیابان شاهرضا، مقابل هتل تهران پالاس، دفتر مجله راهنمای کتاب.

یادآوری

از خواهندگان مجله ینما توقع دارد کسانی که در سال ۱۳۵۷ مجله ینما را خواستارند پیش از فروردین وجه اشتراک را بهر بانکی که می‌خواهند حواله کنند. برای کسانی که وجه نفرستند مجله فرستاده نمی‌شود.